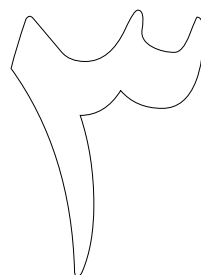


اعدام اتباع ایرانی در
عربستان سعودی: ضرورت
بازخوانی رویه قضایی در
خصوص نقض مفاد
کنوانسیون روابط کنسولی
(۱۹۶۳)

آرامش شهبازی*

جواد کاشانی**



* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

arameshshahbazi@gmail.com

** دکترای حقوق بین‌الملل

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۵

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۲-۶۳.

چکیده

در اوایل سال ۱۳۹۱، خبر اعدام چند تن از اتباع ایران در عربستان سعودی منتشر شد. این اقدام دولت سعودی موجب واکنش مقامات صلاحیتدار ایران شد. از نظر دولت ایران، دولت سعودی بدون رعایت الزامات بین‌المللی از جمله چهارچوب‌های عام حقوق بشری و کنوانسیون حقوق کنسولی که موضوع آن حفظ منافع اتباع دولت در خارج و اداره کردن امور مربوط به آنان است، اقدام به اعدام اتباع ایران نموده است و این واقعیت می‌تواند برای دولت مذکور ایجاد مسئولیت بین‌المللی کند. این مقاله در پی آن است تا با بررسی ماده ۳۶ کنوانسیون حقوق کنسولی (۱۹۶۳) و رویه قضایی بین‌المللی موجود پیرامون آن و استانداردهای عرفی و موضوعه حقوق بشری، به این پرسش پاسخ دهد که آیا اقدام دولت سعودی می‌تواند موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت مذکور را فراهم نماید. در صورت پاسخ مثبت به پرسش گفته شده، حقوق دولت جمهوری اسلامی ایران و موضعی که دستگاه دیپلماسی کشور می‌تواند در این خصوص اتخاذ نماید، بی‌تردید موضعی مقتدر و نه انفعالی خواهد بود تا مانع از تکرار وقایعی مشابه در این خصوص در آینده از سوی دولت سعودی شود.

واژه‌های کلیدی: کنوانسیون روابط کنسولی، دیوان بین‌المللی دادگستری، قضیه برادران لاگرانژ، قضیه اونا، اعدام اتباع ایرانی

مقدمه

یکی از حوزه‌هایی که افراد، کانون توجهات دولت‌ها در روابط و حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، حوزه روابط کنسولی است که مقررات ناظر بر آن حقوق کنسولی را تشکیل می‌دهد. حقوق کنسولی برخلاف حقوق دیپلماتیک که ناظر به روابط سیاسی دولت با دولت‌های دیگر است، جنبه اداری دارد و موضوع آن حفظ منافع اتباع دولت در خارج و اداره کردن اموری مربوط به آنهاست. (صدر، ۱۳۷۴: ۲۳)

مقررات کنسولی اگرچه ریشه عرفی طولانی دارد، ولی مهم‌ترین سندی که قواعد آن را تنظیم می‌کند و خود نیز جنبه عرفی یافته است، کنوانسیون روابط کنسولی مصوب ۱۹۶۳ وین است^(۱) که اکثر کشورهای جهان عضو آن هستند.^(۲) نخستین وظیفه کنسول‌ها از آغاز پیدایش این تاسیس، حفظ حقوق و منافع اتباع دولت فرستنده در قلمرو دولت پذیرنده است؛ برای انجام چنین وظیفه‌ای، شرط اصلی این است که پست کنسولی در ارتباط خود با هموطنان آزاد باشد و این آزادی هم باید متقابل باشد، یعنی اتباع دولت فرستنده^۱ هرگاه لازم باشد به پست کنسولی دولت متبوع خود مراجعه کنند و پست کنسولی نیز به نوبه خود در هر موردی که ضروری بداند، با هریک از اتباع تماس گیرد. (ذوالعین، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

برای برخورداری از این آزادی، گاه لازم است که دولت پذیرنده^۲ به عنوان واسطه بین پست کنسولی دولت فرستنده عمل کند. هنگامی که یکی از اتباع توقیف یا زندانی و یا در انتظار محاکمه، بازداشت شود؛ مقامات محلی باید به تقاضای فرد ذینفع و بدون تاخیر مراتب را به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع دهند و

1. Sending State
2. Receiving State



مراسلات و مکاتبات وی را که خطاب به پست کنسولی است؛ بدون تأخیر به مقصد رسانند. از آنجا که ممکن است تبعه از این حق خود بی‌اطلاع باشد، طبق بند اول جزء (ب) ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی، مقامات مربوطه محلی وجود چنین حقی را باید به شخص ذینفع گوشزد نمایند. در چنین مواردی مأموران کنسولی حق خواهند داشت شخص بازداشت شده را ملاقات و با او مذاکره یا مکاتبه نمایند. با این حال، در این موارد نیز اگر شخص ذینفع نخواهد که مأموران کنسولی به نفع او اقداماتی به‌عمل آورند؛ مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند کرد. آنچه در ماده ۳۶ آمده و مختصری از آن بیان شد، در گذشته عرف بین‌المللی به‌شمار نمی‌رفت ولی در بسیاری از قراردادهای کنسولی دوجانبه یا حتی چندجانبه چنین قیدی گنجانده شده بود؛ هرچند گاه در موارد تیرگی روابط به آنها عمل نمی‌شد. به‌هرحال ماده ۳۶ مورد بحث ما برای دولت‌های پذیرنده تکالیفی را در مقابل اتباع و دولت‌های فرستنده تعیین کرده است که طبعاً نقض آنها می‌تواند مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض را موجب شود. (Beilke, 2010: 213) موضوع نقض مواد کنوانسیون ۶۳ و به‌ویژه ماده ۳۶ و مسئله رسیدگی به نقض تعهدات مطرح و طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، موضوع تازه‌ای نیست. (ibid, 213-215) با این حال، این امر از این جهت قابل توجه است که به تازگی اخباری مبنی بر اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی، زمینه‌ای جدی جهت بررسی حقوقی این موضوع به‌عنوان مسئله‌ای مبتلابه را که لازم است دستگاه دیپلماسی کشور به‌طور جدی نسبت به آن واکنش نشان دهد، فراهم آورده است.

در راستای این مهم لازم است تا به اختصار به برخی پرسش‌های کلیدی در این خصوص پاسخ دهیم؛ از جمله اینکه آیا اطلاع بدون تأخیر از بازداشت و محاکمه تبعه دولت فرستنده و اطلاع از وجود حق ارتباط با مقامات دولتی، حق دولت فرستنده است یا حق شخصی فرد؟ آیا حق فرد برای ارتباط با پست کنسولی دولت متبوع خود یکی از مصادیق حقوق بشر است؟ نظام ادله ابرازی برای اثبات عناصر متشکله رکن عینی مسئولیت مثل وجود رابطه تابعیت بین فرد و کشور مدعی چگونه است؟ نظام جبران خسارت بین‌المللی در صورت اثبات مسئولیت

بین‌المللی در دعاوی مستند به ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی چیست؟ با توجه به اینکه یکی از تکالیف قطعی و مصرح دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی، قطع و عدم تکرار عمل متخلفانه است؛ در موارد نقض ماده ۳۶ چنین نتیجه‌ای چگونه محقق می‌شود؟ آیا دولت قربانی نقض ماده ۳۶ می‌تواند از مرتکب نقض، تضمین یا تأمینی برای عدم تکرار نقض مفاد آن ماده مطالبه نماید؟ از آنجا که متعاقب انتشار اخبار گوناگون در مورد اتباع ایرانی در عربستان، لزوم واکنش به موقع و مقتضی وزارت امور خارجه کشورمان در حمایت از شهروندان ایرانی در کانون اخبار و توجهات عمومی قرار گرفته است، در این مقاله با عنایت به قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل و از زاویه حقوقی، به ابعاد مختلف قضیه خواهیم پرداخت. این امر به‌ویژه فرصتی را فراهم می‌آورد تا به صورت خاص قابلیت‌ها و فروض مختلف پیگیری و واکنش قضایی یا دیپلماتیک را از خلال رویه قضایی و بین‌المللی موجود و همچنین حقوق و تعهدات بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

۱. تأملی در سابقه قضایی موضوع

پیش از تحلیل حقوقی قضیه اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی، به نظر لازم است تا نگاهی به سابقه قضایی موضوع بیافکنیم. دیوان بین‌المللی دادگستری به ویژه در دو قضیه به برخی ابهامات موجود در این خصوص به تفصیل پرداخته است که مرور آنها راهگشاست. این موارد عبارتند از:

۱. دعوای پاراگوئه به طرفیت امریکا در سال ۱۹۹۸، مبنی بر اینکه یکی از اتباع پاراگوئه توسط دادگاه‌های ایالت ویرجینیا بدون رعایت مفاد ماده ۳۶ به اتهام قتل عمد به اعدام محکوم شده است. دیوان به درخواست پاراگوئه با صدور قرار اقدامات موقتی از امریکا خواست تا پایان مراحل نهایی دادرسی دیوان از اجرای حکم اعدام تبعه پاراگوئه خودداری کند؛ اما مقامات اجرایی ایالت ویرجینیا حکم اعدام را علی‌رغم قرار دیوان در ۱۴ آوریل ۱۹۹۸، اجرا کردند؛ با این رویداد پاراگوئه دعوای خود را مسترد نمود.

۲. دعوای آلمان علیه امریکا در دوم مارس ۱۹۹۹ در دیوان اقامه شد؛ این قضیه



مربوط به محکومیت دوتن از اتباع آلمان به نام‌های «کارل» و «والتر لاگران» به مجازات اعدام بود؛ این دو برادر به اتهام سرقت از بانک در سال ۱۹۸۲ که منجر به کشته شدن یک تن و مجروح شدن چندتن دیگر شده بود، در دادگاه‌های آریزونا محاکمه و به اعدام محکوم شدند.^(۳)

۳. دعوای مکزیکی در مقابل امریکا در ۹ ژانویه ۲۰۰۳، به استناد نقض ماده ۳۶ توسط دادگاه‌های ایالات مختلف امریکا در محاکمه و محکومیت ۵۲ تبعه مکزیکی در دفتر دیوان ثبت شد. در ۵ فوریه ۲۰۰۳، قرار اقدامات موقتی همچون دو قرار پیش‌گفته صادر شد و خوشبختانه رأی دیوان در قضیه برادران لاگران و موج افکار عمومی پس از آن باعث شد امریکا به دیوان اطلاع دهد که از زمان ابلاغ قرار ۵ فوریه، مجازات هیچ‌یک از اتباع مکزیکی موضوع قرار اجرا نشده است. در هر حال، رأی دیوان در ماهیت این دعوا در ۳۱ مارس ۲۰۰۴، علیه امریکا صادر شد. دو رأی اخیر واجد استدلال‌های آموزنده‌ای در مورد قابلیت پذیرش دعوا و صلاحیت دیوان است که با توجه به موضوع بحث حاضر شایسته توجه و بررسی است. با این وصف، نخست لازم است با توجه به ماهیت آرای صادره به تأمل در این امر پردازیم که رویه قضایی دیوان در تعیین نوع و میزان نقض تعهد و به تبع آن مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهدات مندرج در کنوانسیون وین (۱۹۶۳) تا چه حد با قضیه اعدام اتباع ایرانی در عربستان انطباق دارد.

۲. احراز مسئولیت بین‌المللی در نتیجه نقض مفاد کنوانسیون وین (۱۹۶۳)

براساس مواد ۱ و ۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مصوب سال ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل «هر عمل متخلفانه بین‌المللی یک دولت، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را موجب می‌شود» و «عمل متخلفانه بین‌المللی یک دولت وقتی محقق می‌شود که رفتار متضمن فعل یا ترک فعل: الف) براساس حقوق بین‌الملل به دولت قابل انتساب باشد و ب) نقض یک تعهد بین‌المللی دولت تلقی شود».

طبق موازین بالا آلمان و مکزیکی در دادخواست‌های خود کوشش کردند اولاً وجود تعهد بین‌المللی امریکا و ثانیاً نقض آن را در محضر دیوان اثبات نمایند. از این‌رو در دادخواست دو کشور متن مواد ۵ و ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی مصوب

۱۹۶۳ وین نقل شد تا وجود تعهد برای امریکا را بیان کند و با ذکر واقعیات خارجی قابل انتساب به امریکا موارد نقض تعهد را اثبات نمایند.

۱-۲. نقض تعهدات موضوع بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی

۱-۱-۲. قضیه لاگرانند

آلمان از دیوان تقاضا نمود که قضاوت کرده و اعلام نماید: «امریکا با آگاه نکردن فوری برادران لاگرانند از حقوقشان، طبق جزء اول بند «ب» ماده ۳۶ کنوانسیون وین و با محروم کردن آلمان از امکان اعطای کمک‌های کنسولی به اتباع خود که در نهایت به اعدام برادران لاگرانند انجامید؛ تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را در مقابل آلمان نسبت به حق آن کشور و حق حمایت دیپلماتیک از اتباعش براساس مواد ۵ و جزء اول بند «ب» ماده ۳۶ کنوانسیون مذکور نقض کرده است. (La Grand Judgment, 1-12) مکزیک هم عیناً خواسته اول خود را به شرح بالا و با مختصر تفاوت در عبارات بیان نمود. (Avena Judgement, 2001: 49) به اعتقاد آلمان، نقض جزء (۱) بند «ب» ماده ۳۶ توسط امریکا موجب نقض بندهای الف و ج جزء ۱ ماده ۳۶ شده است؛ یعنی با نقض تکلیف آگاه کردن برادران لاگرانند از حقوقشان در بهره‌مندی از معاضدت کنسولی (جزء ۱ بند «ب» ماده ۳۶)، سایر بندها (الف و ج-۱) ماده ۳۶ بی‌معنی می‌شود. امریکا در پاسخ اعلام کرد رفتار مورد شکایت آلمان منحصراً نقض جزء ۱ بند «ب» ماده ۳۶ بوده و سایر ادعاها نابه‌جا هستند چون برادران لاگرانند از سال ۱۹۹۲ با کارکنان کنسولگری آلمان در ارتباط بوده‌اند. (ibid)

دیوان در این مورد معتقد است نقض جزء ۱ بند «ب» ماده ۳۶، ضرورتاً و همواره موجب نقض سایر مقررات ماده ۳۶ نخواهد شد؛ با این حال، به نظر دیوان وضعیت و شرایط حاکم بر پرونده نظام درهم تنیده و مرتبطی را برای تسهیل اجرای حمایت کنسولی طراحی کرده است که با اصل بنیادین حاکم‌بر حمایت کنسولی یعنی حق داشتن ارتباط و دسترسی در جزء ۱ بند «الف» ماده ۳۶ آغاز می‌شود و به دنبال آن چگونگی آگاه کردن پست کنسولی را در بند ب-۱ شرح می‌دهد و بالاخره اقدامات کارکنان پست کنسولی را برای حمایت و نمایندگی قضایی در بند ج-۱ بیان می‌کند. در نتیجه اگر کنسول دولت اعزام‌کننده از توقیف

تبعه‌اش به‌خاطر قصد دولت پذیرنده بی‌اطلاع باشد، که از قضا در پرونده حاضر بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ چنین بوده است، از تمامی حقوقش براساس بند ۱ ماده ۳۶ محروم شده است. (ibid, 65-67)

یکی از مسائل جالب توجه در قضیه تحت بررسی این است که آلمان ادعا می‌کرد نقض ماده ۳۶ توسط امریکا ضمن تجاوز به حق آلمان به‌عنوان یک طرف کنوانسیون وین، حقوق فردی برادران لاگرانند را هم نقض کرده است و لذا از این بابت به استناد حق حمایت دیپلماتیک، مطالبه خسارت می‌نمود. امریکا در پاسخ استدلال کرد هیچ نسبتی بین دعوای حاضر و دعوای حمایت دیپلماتیک که مربوط به پشتیبانی دولتی از ادعاهای اقتصادی اتباعش است، وجود ندارد؛ ضمن اینکه تعهدات مربوط به کنوانسیون، تعهدات دولت‌ها در مقابل یکدیگر است و به منزله حقی بنیادین یا حقی از حق‌های بشری قابل مطالبه نیست. جمع‌بندی دیوان از اظهارات طرفین در این بخش چنین است که بند ۱ ماده ۳۶، خالق حق فردی است و این حقوق در پرونده حاضر نقض شده است و مستنداً به ماده ۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون ۱۹۶۳ وین می‌تواند در دیوان مورد استناد دولت متبوع شخص دستگیرشده قرارگیرد. (ibid, 7) به هر حال، گرچه دیوان از اظهارنظر صریح در مورد حقوق بشری بودن موضوع ماده ۳۶ بند ۱ در هر دو رأی «لاگرانند» و «اونا» امتناع نمود،^(۴) اما اقامه دعوا از سوی دولت‌های افراد موصوف را هم از جانب نقض حقوق خودشان و هم از حیث نقض حقوق اتباعشان پذیرفت.

دیوان در مورد خواسته اول آلمان با رأی ۱۴ رأی موافق در مقابل ۱ رأی مخالف، اظهار داشت که ایالات متحده با عدم اطلاع‌رسانی فوری پس از دستگیری برادران لاگرانند، در مورد حقوق آنان طبق بند ب-۱ ماده ۳۶ تعهد بین‌المللی خود در مقابل جمهوری آلمان و همچنین حقوق برادران لاگرانند را به استناد بند ۱ ماده ۳۶ نقض کرده است. (La Grand, 128) قاضی «شی» نیز در نظر جداگانه خود ضمن موافقت با رأی مزبور، اظهار داشت بند ۱ ماده ۳۶ به دنبال ایجاد «حقوق فردی» و حق‌هایی مستقل از دولت‌ها بوده است.

در قضیه «اونا و دیگر اتباع مکزیک»، مسائل زیادی در زمان رسیدگی به اولین خواسته مکزیک مورد بررسی دیوان قرار گرفت، با این حال، از آنجا که دیوان هر قضیه را در پرتو واقعیات مربوط به آن مورد بررسی قرار می‌دهد، از صدور رأی کلی در موضوعات مشابه که ادله احکام آن یکسان است، خودداری نمود. امریکا به منظور سست کردن عناصر عینی مسئولیت خود، اجزای آن را مورد هدف قرارداد و مدعی شد اولاً ادعای مکزیک فقط در مورد افرادی که منحصراً تابعیت مکزیکی دارند قابل پذیرش است، ثانیاً اگر تفسیر مناسبی از آگاهی‌رسانی بدون تاخیر ارائه شود، آن کشور به هیچ وجه مرتکب نقض بند ب-۱ ماده ۳۶ نشده است. ادعاهای امریکا دیوان را واداشت تا به دو مسئله مهم فوق توجه کند.

نخست) در مورد تابعیت ۵۲ نفر دیوان معتقد بود که مکزیک باید اثبات کند که افراد مذکور در فهرست مندرج در بند ۱۶ رأی در زمان دستگیری، تابعیت مکزیکی داشته‌اند؛ جهت تحقق این منظور، مکزیک گواهی تولد و اعلامیه‌های تابعیت این افراد را به دیوان تقدیم نمود. در نتیجه دیوان چنین اظهارداشت که راجع به ۵۲ نفر مندرج در فهرست، امریکا به استناد بند ب-۱ ماده ۳۶ تعهد خویش را نقض کرده است. (Avena Judgment, 6-7)

دومین) مسئله‌ای که دیوان به طور خاص به آن می‌پردازد، مفهوم ضرورت اطلاع‌رسانی بدون تأخیر است. حاصل تفسیر دیوان از بند ۱ ماده ۳۶ این است که این ماده نسبت به افراد مندرج در بند ۱۶ رأی قابل اعمال است. از نظر دیوان این بند دارای سه جزء جداگانه است که عناصری مرتبط به هم دارد. دیوان با شروع از حق فرد دستگیر شده به داشتن اطلاع از موضوع ماده ۳۶، معتقد است که تکلیف مقامات دستگیرکننده به در اختیار قراردادن موضوع ماده ۳۶ به فرد دستگیر شده وقتی مطرح می‌شود که تصدیق شود وی یک تبعه خارجی است یا وقتی که مبنای عقلی وجود دارد که شخص احتمالاً تبعه خارجی است. دیوان نتیجه می‌گیرد در مورد ۴۲ تن از ۵۲ نفر مورد نظر، هیچ دلیلی وجود ندارد که افراد دستگیر شده تبعه امریکا بوده باشند یا عقل سلیم به امریکایی بودن آنان حکم کند. (ibid, 3-9)

به هر حال، علی‌رغم توجه دیوان به نکات ظریف قضیه، هنوز پاسخ این سؤال

باقی است که آیا امریکا به ۵۱ مکزیکی دستگیر شده بدون تأخیر از حقوقشان طبق ماده ۳۶ اطلاع‌رسانی نموده است یا خیر؟ در این مورد بین دیدگاه‌های طرفین اختلاف، فاصله زیادی وجود داشت. مکزیکی به فوریت بدون قید و شرط در اطلاع دادن و اینکه هدف و غرض ماده ۳۶ قادر ساختن کشور فرستنده به معاضدت کنسولی است، معتقد بود و در مقابل امریکا معتقد نبود «ضرورت عدم تأخیر در قضیه» به معنی بلافاصله و قبل از تحقیقات باشد. (8, ibid) دیوان با توجه به نظرات طرفین با تمسک به مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۶ وین، جزء نخست بند «ب» ماده ۳۶ را تفسیر نمود و نتیجه گرفت عبارت بدون تأخیر، لزوماً به معنی اقدام بلافاصله پس از دستگیری نیست؛ مع الوصف تکالیفی در برابر مقامات دستگیرکننده وجود دارد که باید اطلاعات موردنظر را در کم‌ترین زمان ممکن به فرد دستگیرشده که تصدیق می‌شود تبعه خارجی است یا مبانی معقول وجود دارد که شخص احتمالاً تبعه خارجی است، انتقال دهد. در نهایت دیوان نتیجه می‌گیرد که امریکا تعهدات خود به موجب جزء اول بند «ب» ماده ۳۶ را نسبت به همه ۵۲ نفر جز یک تن نقض کرده است. دیوان با توجه به ارتباط سه قسمت بند ۱ نتیجه می‌گیرد، حتی در مورد سه نفر از دستگیرشدگان که امریکا مدعی آگاه نمودن مقامات کنسولی است، باز هم جزء ب بند ۱ (اطلاع دادن به فرد دستگیر شده) را نقض کرده است. دیوان با ذکر وابستگی متقابل سه جزء بند ۱ که در رأی لاگرانژ به آنها پرداخته است، بازبینی مجدد آن را با توجه به اینکه اعمال آن در پرتو واقعیات هر پرونده ضروری است، از سر می‌گیرد و شرح می‌دهد:

در یک مورد که خواننده از حقوقش آگاه می‌شود ولی از اطلاع دادن به پست کنسولی خودداری می‌کند، هیچ نقضی از جزءهای الف و ج بند ۱ ماده ۳۶ محقق نمی‌شود، اما در سایر موارد به خاطر قصور امریکا از عمل مطابق بند ب-۱، مکزیکی به‌طور موثر (در برخی پرونده‌ها کلاً و در برخی موارد به خاطر طولانی شدن دوره زمانی اطلاع دادن)، از اعمال حقش طبق بند الف-۱ در برقراری ارتباط با اتباعش و دسترسی به آنها بازماند. دیوان تصریح می‌کند که برقراری ارتباط توسط پست کنسولی با تبعه یا عدم آن و موثر بودن یا نبودن معاضدت کنسولی در محکومیت تبعه خارجی در دادگاه بی‌اهمیت است؛ مهم این است که کنوانسیون این حقوق را

تایید کرده و می‌بایستی براساس آن عمل شود.

دیوان بالاخره با ۱۴ رأی موافق در مقابل ۱ رأی مخالف رای داد اولاً) امریکا با عدم اطلاع بدون تأخیر به ۵۱ تن از اتباع مکزیکی در مورد حقوقشان طبق جزء اول بند «ب» ماده ۳۶ تعهداتش براساس بند مذکور را نقض کرده است. ثانیاً) با همان ترکیب رأی داد که امریکا با عدم اطلاع‌رسانی مناسب و بدون تأخیر پست کنسولی مکزیکی از دستگیری ۴۹ تن از اتباع آن کشور که موجب محرومیت مکزیکی از حق ارائه معاضدت کنسولی به افراد ذریبط شده، تعهدات خود مقرر خویش در جزء اول بند «ب» ماده ۳۶ را نقض کرده است. ثالثاً) با همان ترکیب رأی داد در خصوص ۴۹ تن از اتباع مکزیکی، امریکا مکزیکی را از حق اقدام به موقع برای ارتباط و دسترسی به افراد مذکور و ملاقات آنان در بازداشت محروم کرده و به موجب آن تعهدات مقرر در بند الف «جزء اول» و ج «جزء اول» ماده ۳۶ را نقض کرده است. رابعاً) با همان ترکیب رأی داد در خصوص ۳۴ تن از اتباع مکزیکی، امریکا دولت مکزیکی را از حق اقدام به موقع برای ترتیب دادن نمایندگی حقوقی این اتباع محروم کرده است و به موجب آن تعهدات مقرر در بند ج «جزء اول» ماده ۳۶ را نقض کرده است. (ibid, 9-15)

۲-۲. نقض بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی^(۵)

در گفتار قبل، از نقض اجزای سه‌گانه بند ۱ ماده ۳۶ در دو قضیه «لاگران» و «اونا» سخن گفتیم. در این قسمت به ادعاهای آلمان و مکزیکی در مورد رفتار امریکا که موجب نقض بند ۲ ماده ۳۶ (به‌عنوان نوعی جبران و تضمین تخلف از بند ۱) شده است، می‌پردازیم.

۲-۲-۱. قضیه لاگران

دومین خواسته آلمان از دیوان در قضیه لاگران، به این قرار بود که این کشور ادعا می‌کرد براساس بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون، امریکا متعهد است اطمینان دهد مقررات داخلی‌اش قادر است به‌نحو کاملاً مؤثری اهداف موردنظر در این بند را تأمین نماید؛ در حالی که امریکا با حمایت از مقررات حقوق داخلی خود، تحقق این اهداف را غیرممکن ساخته است. آلمان تأکید می‌ورزد که قاعده «نقص شکلی»^(۶) قاعده‌ای

نیست که در دادرسی‌های مورد بحث مطرح باشد بلکه وضعیتی که در آن این قاعده اعمال شده بود، برادران لاگرانژ را از امکان طرح نقض حقوقشان نسبت به اطلاع کنسول در جریان دادرسی کیفری امریکا محروم نموده است. امریکا استدلال می‌کرد که کنوانسیون وین دولت‌های عضو را ملزم نمی‌کند که یک نظام جبرانی ملی مبنی بر اعطای مجوز به اشخاص برای بیان ادعاهایشان در جریان دادرسی‌های کیفری ایجاد کنند و اگر چنین تعهدی طبق کنوانسیون وجود ندارد، بنابراین قاعده نقض شکلی که مقتضی طرح ادعاهایی مثل جبران خسارات در یک مرحله مناسب و قبل از پایان دادرسی است، نمی‌تواند نقض کنوانسیون تلقی شود. دیوان اعلام می‌کند که استدلال امریکا را در مورد اینکه فرض بند ۲ ماده ۳۶ فقط متوجه برقراری حق برای دولت‌ها است و به اشخاص دست‌گرفته تسری نمی‌یابد، نمی‌تواند بپذیرد. استدلال دیوان این است که چنین حقی همان‌طور که در قسمت قبلی رأی آمده، در بند ۱ ماده ۳۶ برای اشخاص هم در نظر گرفته شده است و بند ۲ نیز که تکلیف دولت پذیرنده را مشخص می‌کند، هم برای دولت‌فرستنده و هم اتباع (مستقل از دولت متبوعشان)، چنین حقی قائل شده است. دیوان همچنین تأکید می‌ورزد که قاعده نقض دادرسی فی‌نفسه ماده ۳۶ را نقض نمی‌کند، بلکه مشکل زمانی بروز می‌کند که قاعده نقض شکلی به شخص بازداشت شده اجازه نمی‌دهد که به محکومیت و مجازات با ادعای اینکه مطابق بند ۱ ماده ۳۶ مقامات صلاحیت‌دار ملی در انجام تعهداتشان مبنی بر اطلاع بدون تأخیر به کنسول قصور ورزیده‌اند و بدین ترتیب مانع شخص از مطالبه و به‌دست آوردن معاضدت کنسولی کشور فرستنده شود؛ اعتراض نماید. (8: La Grande Judgment)

دیوان با توجه به واقعیات موجود و با لحاظ تمامی اوضاع و احوال موثر بر قضیه نظر می‌دهد که قاعده نقض شکلی، مانع جدی تحقق حقوق مورد نظر در ماده ۳۶ بوده و لذا بند ۲ ماده مذکور نیز توسط امریکا نقض شده است.

در نتیجه دیوان با ۱۴ رأی مثبت در مقابل یک رأی منفی، در مورد خواسته دوم آلمان چنین رأی داد که در نتیجه عدم تجویز تجدیدنظر در محکومیت‌ها و مجازات‌های برادران لاگرانژ بعد از نقض‌های اشاره شده در قسمت قبلی رأی و با توجه به حقوق مقرر در کنوانسیون، امریکا تعهد خود را در مقابل دولت فدرال

آلمان و برادران لاگرانند طبق بند ۲ ماده ۳۶ نقض کرده است. (La Grande Judgment: 15)

۲-۲-۲. قضیه اونا

در قضیه اونا مکزیک با استناد به اینکه امریکا علی‌رغم رأی روشن دیوان در قضیه لاگرانند هم در سطح دادگاه‌های ایالتی و هم فدرال با تمسک به نظریه نقص شکلی از تجدید محاکمه به‌خاطر نقض‌های ماده ۳۶ خودداری می‌کند، از دیوان می‌خواهد به نقض بند ۲ ماده ۳۶ توسط امریکا رأی دهد.^(۷) امریکا در مقابل این ادعای مکزیک چنین استدلال نمود که نظام عدالت کیفری امریکا به همه اشتباهات در جریان دادرسی از طریق قضایی (در قالب تجدیدنظر و اعاده دادرسی) و در صورتی که جریان رسیدگی کیفری پایان یافته باشد، از طریق آئین‌های اجرایی عفو و تبدیل مجازات^(۸) دقت و رسیدگی می‌کند. به این ترتیب دیوان نتیجه گرفت که اعمال قاعده «نقص شکلی»، کنسول را از ابراز اعتراض تخلف از قانون اساسی امریکا در مورد محکومیت و مجازات برادران لاگرانند محروم کرده است. دیوان در این خصوص معتقد است همین اتفاق دقیقاً در مورد تعدادی از اتباع مکزیکی هم که در وضعیت مشابه قرار داشته‌اند، عیناً صادق است.^(۹)

دیوان سپس اظهار می‌دارد که در فاصله رسیدگی به دو قضیه، قاعده نقص شکلی نه مورد تجدیدنظر قرار گرفته و نه مقرراتی فراهم شده که اعمال آن در قضایای تحت رسیدگی که از قصور امریکا در اطلاع دادن ناشی شده است، جلوگیری کند و کنسول را از قرارگرفتن در موقعیتی که بتواند مسئله نقض کنوانسیون وین را در محاکمه اولیه مطرح کند، بازداشته است. دیوان یادآوری می‌کند که در بسیاری از موارد مذکور در لایحه نهایی مکزیک، قاعده نقص شکلی اعمال شده بوده است و در سایر موارد نیز این قاعده می‌توانسته در مرحله بعدی اعمال شود؛ مع‌الوصف در هیچ‌یک از موارد جز راجع به سه نفر، محاکمات کیفری علیه اتباع مکزیک به مرحله‌ای نرسیده است که در آنها هیچ‌گونه احتمال بررسی مجدد قضایی وجود نداشته باشد؛ از این روی باید گفت همه احتمالات تجدیدنظر و بررسی مجدد محکومیت‌ها و مجازات‌ها به‌نحوی که در قضیه لاگرانند یادآوری

شد، پایان نیافته است. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که در این مرحله هنوز زود است که تصمیم بگیرد امریکا در پرونده‌های تحت رسیدگی مرتکب نقض تعهدات موضوع بند ۲ ماده ۳۶ شده است. (Avena Judgment: 11)

با این حال، برخلاف استدلال گفته‌شده در بالا دیوان یادآوری می‌کند که در مورد سه تن^(۱۰) از اتباع مکزیکی که محکومیت و مجازات آنان نهایی شده است و در مورد یکی از آنان دادگاه تجدیدنظر کیفری اوکلاهما حتی تاریخ اجرای حکم اعدام را نیز تعیین کرده است؛ لذا باید نتیجه بگیرد که مشروط به ملاحظاتی در خصوص اعمال آئین عفو و تبدیل مجازات نسبت به این سه نفر، امریکا تعهدات بند ۲ ماده ۳۶ را نقض کرده است. (Avena Judgment: 11) در نتیجه دیوان (با ترکیب ۱۴ رأی در مقابل یک رأی) در مورد این خواسته مکزیکی رأی می‌دهد که امریکا با عدم تجویز تجدیدنظر و بررسی مجدد محکومیت‌ها و مجازات‌های سه تبعه مکزیکی در پرتو حقوق مقرر در کنوانسیون، تعهدات لازم‌الاجرای موضوع بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون وین را نقض کرده است. (Avena Judgment: 15-16)

۳. طرق جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات ماده ۳۶

پس از بررسی نظر دیوان در خصوص نقض کنوانسیون وین در دو قضیه لاگرانند و اونا، به اختصار به به مسئله جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات مذکور در دو گفتار جداگانه خواهیم پرداخت.

۳-۱. جبران خسارت در قضیه لاگرانند

آلمان در چهارمین خواسته خود در قضیه لاگرانند، از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نمود امریکا براساس تعهدات بین‌المللی خود به آن کشور تضمین دهد که اعمال غیرقانونی خود را تکرار نخواهد کرد و در موارد آتی دستگیری و بازداشت یا برگزاری محاکمه کیفری علیه اتباع آلمان، اجرای موثر حقوق مذکور در ماده ۳۶ کنوانسیون وین راجع به روابط کنسولی را تأمین و تعهد خواهد کرد. همچنین درخواست نمود تا به‌ویژه در مورد پرونده‌های مربوط به اعدام، لازم است امریکا در شیوه‌های جبران خسارات برای محکومیت‌های کیفری افراد صدمه دیده به‌خاطر نقض حقوق موضوع ماده ۳۶، تجدیدنظر موثری را فراهم نماید. (La Grand)

امریکا در پاسخ به این خواسته آلمان استدلال می‌کند که این خواسته آلمان هیچ سابقه‌ای در رویه دیوان ندارد و باعث خروج دیوان از حدود صلاحیت و اختیاراتش در این پرونده می‌شود. این خواسته حتی به‌عنوان یک تعهد غیرحقوقی در رویه دولت‌ها جنبه استثنایی دارد و برای دیوان هم کاملاً نامناسب است که در خصوص تکلیف به تعهد اطلاع دادن در کنوانسیون روابط کنسولی در شرایط و اوضاع و احوال این پرونده تضمینی را مقرر و الزامی کند. (La Grand Judgement: 11-12)

دیوان در جمع‌بندی ادعاها و مدافعات طرفین اعلام می‌کند که آلمان تضمین‌های متعددی را در خواسته چهارم خود مطالبه کرده است؛ اولاً تضمین صریح می‌خواهد که اعمال غیرقانونی امریکا تکرار نشود، ولی در این درخواست طرق تضمین درخواست معین نشده است. به‌علاوه آلمان می‌خواهد که امریکا اطمینان دهد که در موارد آتی دستگیری یا محاکمه کیفری اتباع آن کشور، به مفاد ماده ۳۶ عمل خواهد شد. همین‌طور درخواست نموده است در مواردی که مجازات اعدام یا سخت تعیین می‌شود، تجدیدنظر موثری فراهم شود تا از محکومانی که حقوقشان نقض شده به‌گونه‌ای جبران خسارت شود. دیوان در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسد که هیچ دولتی نمی‌تواند چنین تضمیناتی بدهد. لذا به نظر دیوان، صرف تضمین کلی عدم تکرار پاسخ مناسبی به خواسته آلمان تلقی می‌شود. بالاخره دیوان اعلام می‌کند که در بندهای ۱ و ۲ رأی تخلف امریکا از ماده ۳۶ احراز شده است؛ اما دیوان احراز نکرده است که حقوق امریکا اعم از شکلی یا ماهوی یا تعهدات پذیرفته شده آن کشور براساس کنوانسیون وین، به‌طور اساسی ناسازگار است؛ بنابراین شرایط خاص باعث شده اعمال قاعده نقض شکلی موجب نقض ماده ۳۶ تلقی شود نه نفس قاعده موصوف. به هر حال اگر امریکا علی‌رغم اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در تعهداتش راجع به مطلع کردن کنسول آلمان قصور کند و این امر باعث ورود خسارت به اتباع آن کشور شود، یک عذرخواهی کافی نخواهد بود و بر امریکا فرض است به‌خاطر چنین محکومیت و مجازاتی به لحاظ نقض حقوق مقرر در کنوانسیون، تجدیدنظر در آن را اجازه دهد. این تکلیف می‌تواند از طرق

مختلف اجرا شود و البته انتخاب آن هم باید به اختیار امریکا باشد. دیوان در پایان چنین رأی می‌دهد: الف: به اتفاق آرا تعهد امریکا به اطمینان از تحقق اقدامات خاص پذیرفته شده در اجرای تعهداتش به موجب بند ب-۱ ماده ۳۶ را یادآوری می‌کند و رأی می‌دهد که این قول باید به عنوان پاسخی به تقاضای آلمان برای تضمین کلی عدم تکرار محسوب شود؛ و ب: با ۱۴ رأی در مقابل یک، رأی می‌دهد که اتباع آلمان هرگز بدون رعایت حقوقشان ناشی از بند ب-۱ ماده ۳۶ کنوانسیون به مجازات‌های سخت محکومیت نخواهند یافت و امریکا به واسطه اختیارات خود زمینه تجدیدنظر در محکومیت و مجازات‌هایی را که به لحاظ نقض حقوق مقرر در آن کنوانسیون صورت گرفته است، تجویز خواهد کرد. 1- (La Grand Judgment, 2001: 13)

۲-۳. جبران خسارت در قضیه اونا

در قضیه اونا مکزیک در مورد پیامدهای نقض بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۶ توسط امریکا خواسته‌هایی را به شرح ذیل بیان و از دیوان می‌خواهد در آن موارد قضاوت کرده و اعلام نماید: ۱) براساس خسارات تحمیل شده به دولت مکزیک و در اجرای حمایت دیپلماتیک از اتباعش، لازم است تا کلیه خسارات جبران و وضعیت به حالت اولیه اعاده شود؛ ۲) وضعیت اولیه از نظر این دولت، متضمن تعهد به بازگشت به حالت قبل از محاکمه از طریق ابطال یا سایر راه‌های پیشگیری کامل و موثر محکومیت و مجازات‌های ۵۲ تبعه مکزیک است؛ و ۳) و اینکه این اعاده همچنین شامل تعهد به اتخاذ کلیه تدابیر ضروری برای اطمینان از آن که نقض قبلی ماده ۳۶ بر جریان دادرسی بعدی اثر سوء نخواهد گذاشت، می‌شود.

امریکا در مقابل این خواسته‌ها استدلال می‌کند که در قضیه «لاگرانده» از امریکا خواسته شد در هر مورد با لحاظ نقض حقوق مقرر در ماده ۳۶، زمینه تجدیدنظر و بررسی مجدد را فراهم کند (کنسول بتواند در دادرسی شرکت کند) نه اینکه تجدیدنظر و رسیدگی مجدداً انجام شود یا تبادل وسیع ادله صورت گیرد و یا به خاطر نقض بند ۱ ماده ۳۶ که رخ داده است، به راحتی رأی محکومیت ابطال

شود. (Avena Judgement: 11)

به هر حال، دیوان جهت نتیجه‌گیری در ابتدای مطلب اذعان می‌دارد که وظیفه‌اش در این پرونده تعیین طرق مناسب جبران خسارت برای نقض ماده ۳۶ است. دیوان از بررسی‌های پیشین خود نتیجه می‌گیرد که مشخص است امریکا با قصور در اطلاع دادن به اتباع مکزیکی و ابلاغ مراتب به پست کنسولی مکزیکی و در نتیجه ناممکن شدن ارائه معاضدت کنسولی، مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده است که طریقه مناسب جبران این نقض‌ها باید متضمن تعهدی برای امریکا باشد که این کشور با هدف اطمینان دادن به اینکه در هر مورد نقض ارتکاب‌یافته از ماده ۳۶ توسط مقامات صلاحیت‌دار که موجب تضییع حقوق متهم در جریان اعمال عدالت کیفری شده است، اجازه تجدیدنظر و بررسی مجدد پرونده‌های اتباع موصوف را توسط دادگاه‌های امریکا بدهد. دیوان این ادعای مکزیکی که حق آگاهی از ارتباط با کنسول و ابلاغ مراتب بازداشت به کنسول را یک حق بشری و دارای طبیعت بنیادین می‌داند و نقض این حق را واجد چنان اثری می‌داند که تجدید دادرسی از نو را اقتضا می‌کند؛ موضوع بررسی خود نمی‌داند و در اشاره بیان می‌کند که چنین ادعایی نه با هدف و موضوع کنوانسیون و نه با متن آن و نه با کارهای مقدماتی آن تایید و پشتیبانی نمی‌شود. دیوان ضمن اعلام این مطلب که نمی‌تواند خواسته‌های اول و دوم مکزیکی در این بخش را بپذیرد، (Avena Judgement: 12) اعلام می‌دارد خواسته سوم مکزیکی هم محکوم به رد است چون رأی در مورد آن باید براساس شرایط و اوضاع و احوال عینی هر پرونده توسط دادگاه‌های امریکا و در جریان تجدیدنظر و ملاحظه مجدد صورت گیرد. (Avena Judgement: 2)

دیوان علی‌رغم رد سه درخواست مذکور اعتراف می‌کند که مسئله یافتن طریقه جبران مناسب خسارات حاصل از نقض‌های ارتکاب یافته توسط امریکا نسبت به مکزیکی و اتباع آن کشور کماکان باقی است و لذا خود را ملزم می‌داند که طریقه جبران را مشخص کند. دیوان برای این منظور توجه خود را به خواسته چهارم مکزیکی معطوف می‌کند که از دیوان درخواست می‌نماید تا اعلام نماید:

اگر محکومیت‌ها و مجازات‌های ۵۲ تبعه مکزیکی ابطال نمی‌شود، حداقل امریکا باید به انتخاب خود زمینه تجدیدنظر و بررسی مجدد موثر و معنادار (واقعی و نه صوری) محکومیت‌ها و مجازات‌های ۵۲ تبعه مکزیکی را فراهم نماید. (Avena)

Judgement: 12) در پاسخ به این خواسته مکزیک، امریکا می‌گوید که رفتارش را با رأی لاگرانژ منطبق کرده است و از آنجا که دیوان در رأی قبلی نحوه و شیوه بازنگری و ملاحظه قضیه را به انتخاب و اختیار امریکا گذارده بود، لازم است تا در این قضیه نیز به سبک و سیاق قبل وفادار بماند. (Avena Judgement: 3)

دیوان در پاسخ اشعار می‌دارد که در رأی لاگرانژ تصدیق کرده بود که روشهای عینی برای بازنگری و تجدیدنظر باید ابتدا به امریکا واگذار شود، اما به این مسئله هم باید تاکید کرد که این آزادی در انتخاب وسیله برای بازنگری و تجدیدنظر بی‌قید و شرط نیست و همان‌گونه که در رأی آمده باید با لحاظ نقض حقوق مقرر در کنوانسیون از جمله و به‌ویژه مسئله پیامدهای حقوقی نقض که بر پایه آنها رسیدگی‌های کیفری به نقض تعهدات منجر شد، انجام شود. (Avena Judgement: 12-13) دیوان بر این نظر است که اجرای قاعده نقض شکلی به نحوی که نماینده امریکا در جلسه استماع توضیح داد و به ترتیبی که در حال حاضر اعمال می‌شود به نحو موثری متهم را در تعقیب اثبات حقوقش طبق قانون اساسی امریکا محدود می‌کند. (Avena Judgement: 13) نکته مهمی که مکزیک در قسمت اخیر خواسته چهارم خود بیان کرده این است که تعهد امریکا به بازنگری نباید با تمسک به آئین تخفیفی (عفو یا تبدیل مجازات) ایفا و توجیه شود، چون فرایند آئین تخفیفی فی‌نفسه طریقه جبرانی نامناسبی برای پاسخ و توجیه تعهدات بین‌المللی امریکا است؛ چون بازنگری بخشش محور و از روی لطف، بی‌ضابطه، مخفیانه^(۱۱) (غیرحضور) و مصون از نظارت قضایی خواهد بود.^(۱۲)

دیوان با تجزیه و تحلیل‌های حقوقی طرفین اعلام می‌دارد در وضعیت نقض حقوق مقرر در بند ب-۱ ماده ۳۶، غرض و منظور متهم، لطمه به حقی خاص به‌عنوان لازمه و پیش‌شرط یک محاکمه عادلانه، بنیادین نیست؛ زیرا ممکن است متهم با بهره‌مندی کامل از همه حقوق، محاکمه شده باشد؛ بلکه در اینجا سخن از این است که حقوق مقرر در ماده ۳۶ تضییع شده است؛ دیوان از این مطالب استفاده کرده و می‌گوید باز هم اگر برای جبران مافات ضوابط کنوانسیون رعایت نشود، هر قدر هم رفتار عادلانه و منصفانه باشد، نقض ادعایی مرتفع نشده است و بالاخره نتیجه می‌گیرد که فرایند قضایی برای ایفای تعهد امریکا مناسب‌تر است. (Avena

Judgement) دیوان یادآوری می‌کند که فرایند عفو که در هر ایالت امریکا به ترتیب خاصی اعمال و اجرا می‌شود، به نظر نمی‌رسد که مقتضیات پیش‌گفته را تامین کند و لذا فی‌نفسه به عنوان یک وسیله مناسب بازنگری و تجدیدنظر آن‌گونه که در قضیه لاگرانند تبیین شد؛ کافی نیست. در نهایت آخرین خواسته مکزیک در این قسمت چیزی است که در بحث مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها امری بدیهی است؛ لذا مکزیک از دیوان درخواست کرد که در مورد خواسته زیر قضاوت کرده و اعلام کند: «امریکا باید نقض ماده ۳۶ کنوانسیون وین را نسبت به مکزیک و ۵۲ تن از اتباع آن کشور متوقف کند و اطمینان و تضمین مناسب دهد که تدابیر کافی را برای دستیابی به اجرای کامل بند ۱ ماده ۳۶ و تامین اجرای بند ۲ ماده ۳۶ اتخاذ می‌کند. امریکا از این ادعای مکزیک که مدعی است برنامه امریکا در پیشگیری از نقض مستمر و قاعده‌مند ماده ۳۶ توسط مقامات صلاحیت‌دار خود ناموفق بوده، اظهار تأسف می‌کند و مدعی است اقداماتش در راستای عمل به ماده ۳۶ بدون وقفه ادامه دارد و در حال رسیدن به نتایج ملموسی است. امریکا معتقد است مکزیک در اثبات نقض مستمر ماده ۳۶ توسط مقامات امریکا پس از صدور رأی در قضیه لاگرانند، ناتوان است. دیوان در بررسی این خواسته مکزیک از همان ابتدا می‌گوید ادعای مکزیک فراتر از مسئله ۵۲ تبعه خود مبتنی بر حالت نقض قاعده‌مند و مستمر ماده ۳۶ توسط امریکا است که البته برای این ادعای خود هیچ دلیل مناسبی ارائه نکرده است تا بتواند چنین وضع کلی را اثبات کند. دیوان با بیان نمونه‌هایی از اقدامات قابل ملاحظه انجام گرفته توسط مقامات امریکایی، بعد از صدور رأی لاگرانند به منظور آگاهی پست‌های کنسولی کشورها در مورد دستگیری اتباعشان و از جمله مکزیک، در حقیقت ادعای امریکا را تایید می‌کند. دیوان معتقد است تا آنجا که درخواست مکزیک به اخذ تضمین و اطمینان به عدم تکرار مربوط می‌شود، آنچه در رأی لاگرانند بیان شده؛ قابل اجرا است و لذا آن خواسته را تامین می‌کند.» (Avena)

Judgement: 14)

در نهایت دیوان با ۱۴ رأی موافق در مقابل یک رأی مخالف، رأی می‌دهد که جبران مناسب در این قضیه شامل تعهد امریکا به فراهم کردن بازنگری و تجدیدنظر از محکومیت‌ها و مجازات‌های اتباع مکزیک که در رأی به آنها اشاره شده از طرفی

به انتخاب خودش، می‌باشد. همچنین در مورد خواسته پایانی مکزیک به اتفاق آرا اعلام می‌کند: وظایف مورد تعهد امریکا برای تامین اجرای تدابیر خاص پذیرفته شده در اجرای تعهداتش به موجب بند ب-۱ ماده ۳۶ است و لذا رأی داد این تعهد باید به عنوان پاسخ به خواسته مکزیک برای تضمین و اطمینان از عدم تکرار محسوب شود.

۴. قضیه اعدام اتباع ایرانی در عربستان

اعدام چندین ایرانی طی روزهای ماه جولای ۲۰۱۲ در عربستان سعودی، واکنش‌های فراوانی از سوی دستگاه‌های رسمی و افکار عمومی ایرانیان به همراه داشته است. در این بخش به اختصار ضمن تأملی در رویه قضایی مذکور در مباحث گذشته به ارزیابی این قضیه خواهیم پرداخت. ماجرای اعدام چند تن از اتباع ایرانی در عربستان سعودی از آنجا آغاز شد که در فروردین ماه امسال، چند سایت عربستانی ادعا کردند که دولت این کشور هشت شهروند ایرانی را به اتهام حمل مواد مخدر اعدام کرده است. همچنین در خردادماه جاری نیز ده ایرانی در زندان دمام عربستان به اعدام محکوم شدند. تا اینکه در چند روز گذشته براساس اخبار برخی منابع اینترنتی اعلام شد که این ده ایرانی اعدام شدند و تعداد اعدام شدگان ایرانی در کشور عربستان به هیجده تن رسید.

به دنبال تایید خبر اعدام تعدادی از اتباع کشورمان در عربستان سعودی به اتهام حمل مواد مخدر، «حسن زید» کاردار این کشور در تهران در غیاب سفیر این کشور به وزارت امور خارجه احضار و مراتب اعتراض شدید کشورمان به اقدام ضدانسانی دولت عربستان سعودی به وی ابلاغ شد. در همین نشست مدیرکل خلیج فارس وزارت امور خارجه اصرار دولت عربستان بر محروم نگه داشتن بازداشت‌شدگان ایرانی از حق دسترسی کنسولی را محکوم و مراتب اعتراض شدید کشورمان نسبت به عدم پایبندی آن کشور به تعهدات بین‌المللی و موازین حقوق بشری را ابراز کرد.^(۱۳) همچنین تأکید شد که دولت جمهوری اسلامی ایران این اقدام را مغایر موازین اسلامی و حقوق بین‌الملل دانسته و ضمن پیگیری این موضوع در مراجع ذیربط بین‌المللی، تبعات حقوقی و سیاسی این‌گونه اقدامات را برعهده دولت



عربستان سعودی می‌داند. کاردار عربستان در این دیدار اظهار داشت: مراتب اعتراض شدید جمهوری اسلامی ایران را به دولت متبوع در اولین فرصت منتقل خواهد کرد. (Avena Judgement)

در همین حال سخنگوی وزارت امور خارجه نیز در خصوص اعدام یکی از اتباع ایران در سال ۱۳۲۲ در عربستان و متعاقب آن قطع روابط ۵ ساله ایران و عربستان ابراز داشت: «این افراد حدود پنج سال پیش به جرم حمل مواد مخدر بازداشت و محاکمه شده بودند و این حکم آن موقع صادر شد که از همان موقع وزارت امور خارجه از هیچ‌گونه تلاشی در تهران و ریاض درباره این افراد دریغ نکرده است». با این حال وی با ابراز تاسف از اظهارات متناقض مقامات سعودی در بغرنج کردن این ماجرا افزود: «دولت سعودی برخلاف مقررات بین‌المللی عمل کرده و این افراد از وکیل، مترجم و حمایت کنسولی بی‌بهره ماندند؛ به همین علت کاردار سفارت عربستان را احضار و مراتب اعتراض شدید کشورمان به وی اعلام شده است».

۴-۱. تحلیل حقوقی قضیه در پرتو اسناد حقوقی و رویه قضایی بین‌المللی

اطلاعات موجود در قضیه اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی که عمدتاً مبتنی بر اخبار رسانه‌ای است، همچنان در برخی زمینه‌ها با ابهاماتی روبه‌رو است. عدم شفافیت لازم از سوی دولت عربستان در این خصوص و وعده دستگاه دیپلماسی کشور مبنی بر پیگیری قضیه، بر برخی ابهامات موجود دامن زده است. به هر حال، از آنجا که ایران و عربستان هر دو عضو کنوانسیون روابط دیپلماتیک می‌باشند^(۱۴) و هرچند از این دودولت تنها ایران عضو پروتکل الحاقی اختیاری به کنوانسیون وین در خصوص ارجاع اختلافات ناشی از اعمال و تفسیر کنوانسیون به دیوان بین‌المللی دادگستری است،^(۱۵) با عنایت به داده‌های جسته‌گریخته در این خصوص می‌توان قضیه را در پرتو کنوانسیون وین (۱۹۶۳) و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مورد توجه قرارداد.

۴-۱-۱. نقض تعهدات موضوع ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی

براساس جزء نخست بند اول ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی «ماموران کنسولی

قادر خواهند بود که با اتباع دولت فرستنده ارتباط برقرار کنند و به آنها دسترسی داشته باشند» و براساس جزء دوم «...در صورتی که در حوزه کنسولی یکی از اتباع دولت فرستنده توقیف یا زندانی و یا در انتظار محاکمه بازداشت و یا به هر صورت دیگر توقیف شده باشد، مقامات صلاحیتدار دولت پذیرنده بنا به تقاضای ذینفع، بدون تأخیر مراتب را به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع خواهند داد...». همان‌گونه که اشاره شد هر دو کشور ایران و عربستان عضو کنوانسیون روابط کنسولی هستند؛ از این حیث حقوق و تعهدات هر دو دولت براساس مندرجات کنوانسیون مزبور تعیین می‌شود. دو جزء اول ماده ۳۶ به دولت فرستنده این حق را می‌دهد تا در صورتی که اتباعش به هر طریق به مأمورین کنسولی نیاز داشتند، بتوانند با آنها ارتباط برقرار کنند. با این حال، به نظر می‌رسد اخبار حاکی از این است که اتباع ایرانی بازداشت شده در عربستان از این حق ارتباطی محروم شده‌اند.

در این خصوص توجه به دو نکته ضروری است: نخست) عدم امکان برقراری ارتباط گفتاری و شنیداری به واسطه زبان و فرهنگ مختلف در اکثر غریب به اتفاق موارد از موجبات لزوم حق ارتباط میان شهروندان و کنسول دولت متبوعشان است؛ چراکه یا در بسیاری موارد افراد از زبان خارجی مورد نظر آگاهی چندانی ندارند و یا به واسطه تفاوت در فرهنگ و سنت‌های بومی خود، برداشتی متفاوت از عبارات و مضامین دارند (Navarette Pellicer, 2011: 472)^(۱۶). این امر خود زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا از لحظه توقیف و بازداشت عباراتی را به زبان آورند یا به گونه‌ای واکنش نشان دهند که در مراجع قضایی دولت فرستنده علیه آنان استفاده شود و دوم) به جز مسئله زبان، عدم آشنایی لازم و کافی با سیستم قضایی دولت پذیرنده از مواردی است که لزوم ارتباط بدون تأخیر میان فرد و کنسول دولت متبوعش را فراهم می‌سازد. (Osagiede v.U.S, 2008: 403) که البته در قضایایی که جنبه کیفری دارند، توجه به این امر ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

با این حال، آنچه در این مجال در خصوص بند اول ماده ۳۶ قابل توجه می‌نماید، جزء سوم آن است. بر این اساس، «...مأموران کنسولی حق خواهند داشت تبعه دولت فرستنده را که زندانی یا بازداشت یا توقیف شده است، ملاقات و با او مذاکره و مکاتبه نمایند و ترتیب نمایندگی قانونی او را بدهند. مأموران کنسولی همچنین حق خواهند

داشت هر تبعه دولت فرستنده را که طبق رأی دادگاه در حوزه کنسولی آنها زندانی یا توقیف یا پس از محاکمه بازداشت شده است، ملاقات کند لیکن چنانچه تبعه دولت فرستنده که زندانی یا توقیف یا بازداشت شده است، صریحاً نسبت به اقدام مأموران کنسولی از طرف او مخالفت ورزد، مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند کرد». عمده توجه دولت جمهوری اسلامی ایران به لزوم برخورداری از این حق قراردادی است که البته به نظر می‌رسد جنبه عرفی و حقوق بشری نیز دارد. بدین ترتیب دارای دونوع تعهد برای دولت پذیرنده کنسول و در مقابل دوگونه حق را برای دولت فرستنده در برمی‌گیرد: نخست) لازم است تا به تبعه دولت فرستنده که دستگیر یا زندانی شده است، حق وی را به برقراری ارتباط با کنسول دولت متبوعش اعلام نمایند و دوم) به کنسول دولت فرستنده اطلاع دهند که تبعه دولتش دستگیر یا زندانی شده است. البته این تعهدات فوری هستند و لازم است تا تأخیری در اطلاع‌رسانی در این خصوص از سوی دولت پذیرنده کنسول صورت نگیرد.

مفاد احکام صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای برادران لاگرانژ و اونا و آرای صادره از سوی قضاات دیوان با اکثریت قابل توجه، نشانگر اتفاق نظر نسبتاً قاطع قضاات دیوان در خصوص رعایت اجزای ماده ۳۶ در حوزه روابط کنسولی میان دولت‌های متعهد به این سند است. با این حال، مسئله مطرح و قابل توجه در این قضیه این است که آیا دولت عربستان سعودی با ترک فعل خویش و به عبارتی با نقض مفاد ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی، در قبال دولت جمهوری اسلامی ایران دارای مسئولیت بین‌المللی است و اگر چنین است، این مسئولیت به چه نحو قابل طرح، پیگیری و جبران است؟

با عنایت به اینکه هر نقض تعهد بین‌المللی قابل انتصاب به یک دولت از موجبات طرح مسئولیت بین‌المللی آن دولت است و از آنجا که هدف اولیه و اساسی کنوانسیون روابط دیپلماتیک، حمایت از منافع دولت و اتباعش خارج از قلمرو سرزمینی خود می‌باشد،^(۱۷) عملاً نقض تعهدات مندرج در کنوانسیون روابط دیپلماتیک و به عبارتی تخطی از هدف اصلی این سند که ایران و عربستان هر دو عضو آن هستند، از سوی عربستان یک نقض تعهد محسوب می‌شود. ضمناً لازم است تا نقض تعهد دولت عربستان نه تنها از حیث تخطی از تعهدات قراردادی که



به صراحت در ماده ۳۶ ذکر شده‌اند، بلکه از حیث عدم احترام به حقی از حق‌های بشری نیز مورد توجه قرار گیرد. تفسیر کنوانسیون وین براساس کارهای مقدماتی^۱ آن نشانگر توجه و اهمیت خاصی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمان تدوین طرح کنوانسیون به مسئله حقوق بشر مبذول داشته است.^(۱۸)

نقل رویه قضایی مربوط به نقض مقررات ماده ۳۶ کنوانسیون حقوق کنسولی، در صفحات قبل به خوبی حکایت از مسئولیت بین‌المللی دولت سعودی می‌کند، با این حال، مرجع رسیدگی و در نهایت جبران خسارت ناشی از نقض، نیازمند بررسی جداگانه‌ای در مبحث دوم این نوشتار می‌باشد.

۲-۱-۴. طرح مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهدات ماده ۳۶ کنوانسیون روابط

کنسولی

در پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی، صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای مفاد کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است.^(۱۹) در بخش نخست این نوشتار به قضایایی از جمله قضیه لاگران و اونا به تفصیل اشاره شد. در هریک از قضایای مذکور خواهان‌ها (آلمان و مکزیک) و خواننده (ایالات متحده آمریکا) پروتکل مورد نظر را تصویب نموده و لذا صلاحیت اجباری دیوان در رسیدگی به اختلافات ذیل کنوانسیون ۱۹۶۳ را مورد قبول قرار داده بودند. با این حال، در قضیه اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی، تنها یکی از دو دولت (ایران) با امضای سند مزبور صلاحیت اجباری دیوان جهت رسیدگی به اختلافات ذیل کنوانسیون ۱۹۶۳ را پذیرفته است. لذا با عنایت به اصل «رضائی بودن صلاحیت مراجع قضایی» در صحنه بین‌المللی، عملاً طرح این قضیه در دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی ایران منتفی است. با این وصف، این امر مانعی جهت پیگیری قضیه از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه از حیث عدم رعایت جنبه حقوق بشری قضیه نیست. فارغ از برخی تنش‌های احتمالی در روابط دو دولت، به هر حال بی‌تردید مذاکره جدی، اعلام و تأکید بر موضوع نارضایتی دولت جمهوری اسلامی

ایران از قضیه حادث، بسیار اثرگذار خواهد بود.

هرچند به واسطه عدم پذیرش پروتکل الحاقی منضم به کنوانسیون، عملاً امکان پیگیری قضیه در یک مرجع قضایی ذیصلاح برای ایران میسر نیست، لکن با عنایت به رویه شفاف بین‌المللی در ده‌ساله اخیر در مسئله مورد بحث، طرح و پیگیری قضیه در ارگان‌هایی که ذاتاً ماهیتی سیاسی دارند، آثار قابل توجهی به همراه خواهد داشت. از جمله گزینه‌های مطرح و قابل پیگیری می‌توان به طرح قضیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره نمود. هم‌زمان انتقال موضوع به دبیرکل سازمان ملل متحد و آگاهی وی از وضعیت موجود نیز گزینه‌ای قابل بررسی است. اما فارغ از سازمان ملل متحد، طرح قضیه در سازمان کنفرانس اسلامی نیز مبین موضع دولت جمهوری اسلامی ایران و موجباتی برای عدم تکرار قضایای این چنینی در آینده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

قطعاً زمانی می‌توان به اجرا و اعمال مناسب قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل دل بست که در بعد اجرایی نیز بتوانند به اهدافی از پیش تعریف شده^(۲۰) جامه عمل بپوشانند. لزوم ضابطه‌مندی روابط دولت‌ها از حیث مراودات اداری و حفظ منافع اتباع، زمینه‌ای را فراهم آورده تا بسیاری هنجارهای حقوق بین‌الملل عرفی ذیل کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)، از ماهیتی قراردادی نیز برخوردار شوند تا از این طریق در بعد اجرایی نیز کارآمدتر شوند. اهمیت این امر به‌ویژه در جایی هویداست که اکثر دولت‌ها به این سند پیوسته‌اند و لاجرم با عنایت به ماهیت خوداجرایی^۱ این سند در برخی نظام‌های حقوقی (Beilke, 2010: 216)^(۲۱) یا به‌طور مستقیم در حقوقی ملی وارد شده و یا ضمن قانون‌گذاری در زمره قوانین ملی^(۲۲) قرار گرفته و لازم‌الاتباع شده است.

با توجه به برخی اخبار منتشره در خصوص اعدام ۱۸ تن از اتباع ایران در عربستان سعودی، در این مقاله به اقتضای ضرورت توجه جدی به این مسئله نگاهی به رویه بین‌المللی افکنندیم. نگاهی به آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای اونا و لاگران و اظهارات قضات دیوان بین‌المللی دادگستری که عمدتاً در



قالب نظریات مخالف یا جداگانه مطرح شده مبین اهمیت رعایت مفاد کنوانسیون ۱۹۶۳ در پرتو ماده ۵ و به ویژه رعایت جدی ماده ۳۶ آن است. این امر به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیتی مضاعف است که تعهدات مزبور نه تنها ماهیتی عرفی داشته بلکه اعتباری حقوق بشری نیز دارند و از این زاویه رعایت مفاد آنها نه تنها از حیث لزوم پایبندی به تعهدات قراردادی فی‌مابین دولت‌ها^۱ که از حیث احترام به «حقوق‌های بشری» نیز از جایگاهی خاص برخوردار است.

به هرروی، با اتخاذ موضع اخیر عربستان و اقدام به اعدام اتباع ایرانی، فارغ از عدم پیوستن عربستان سعودی به پروتکل الحاقی اختیاری به کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳) که مانع از طرح دعوایی علیه این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری است، این امر مانع از پیگیری و اعتراض رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران به این قضیه از طرق جایگزین دیگر نیست. عدم اطلاع به موقع ماوقع به کنسولگری ایران، عدم رعایت شرایط محاکمه عادلانه، عدم اطلاع به تبعه از حق خویش مبنی بر ارتباط با کنسول دولت متبوعش و بسیاری موارد دیگر، می‌تواند از مصادیق نقض تعهد دولت عربستان سعودی در این خصوص باشد. بی‌تردید موضع‌گیری رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص و واکنش جدی به نقض تعهد بین‌المللی که ماهیتی حقوق بشری نیز دارد، می‌تواند مانع از تکرار حوادثی این‌چنینی در آینده باشد و زمینه هرگونه تنش جدی در مناسبات دودولت را از میان بردارد. هرچند امکان پیگیری قضایی قضیه برای ایران عملاً متفی به نظر می‌رسد، در هر حال، اعلان وضعیت به برخی ارگان‌های ذیربط بین‌المللی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، اطلاع رسانی به دبیرکل سازمان ملل و ایجاد زمینه مساعد جهت طرح موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا حتی طرح ناخوشنودی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی، می‌تواند سندی بر حقانیت دولت جمهوری اسلامی ایران و موجبات عدم طرح مسائلی مشابه در آینده باشد. *

یادداشت‌ها

۱. این سند در ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ در وین به تصویب رسید و از تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۶۷ لازم‌الاجرا شده است.
Vienna Convention on Consular Relations, Apr. 24, 1963, 21 U.S.T. 77, 596 U.N.T.S. 261, available at http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/92_1963.pdf.
۲. تا کنون ۱۷۲ کشور از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران به عضویت این سند درآمده‌اند. نک:
United Nations Treaty Series ("U.N.T.S.") online database for general information relating to the VCCR, <http://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=UNTS&tabid=2&mtmsg=no=III-6&chapter=3&lang=en#Participants> (last visited July 20, 2012)
۳. حکم اعدام کارل در ۲۸ فوریه ۱۹۹۹ اجرا شد و اجرای حکم دومی برای دوم مارس ۱۹۹۹ برنامه‌ریزی شده بود که آلمان از دیوان درخواست رسیدگی به نقض ماده ۳۶ و صدور قرار اقدامات موقتی را نمود؛ دیوان در اقدامی کم نظیر در ۳ مارس ۱۹۹۹، قرار موقت خودداری آمریکا از اجرای مجازات اعدام را تا اتخاذ تصمیم نهایی دیوان صادر و بع فوریت به آمریکا ابلاغ نمود؛ اما مقامات آریزونا بدون توجه به قرار صادره حکم اعدام را اجرا کردند. در این قضیه آلمان برخلاف پاراگرافه دعوی خود را پی‌گرفت و باعث شد دیوان در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱، رأی جالب توجهی صادر نماید؛ از جمله اعلام شد که آمریکا تعهد خود به موجب ماده ۳۶ کنوانسیون حقوق کنسولی را نقض کرده و مسئول است و اینکه قرار اقدامات موقتی برای کشوری که مخاطب آن است، لازم‌الاجراست و خودداری از رعایت آن نقض حقوق بین‌الملل بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی خواهد بود.
۴. مکزیک در ۱۹۹۷، از دیوان حقوق بشر کشورهای امریکایی تقاضای رسیدگی و صدور رأی مشورتی در خصوص اینکه آیا حق بر آگاهی از معاضدت کنسولی در چهارچوب تعهد به اجرای حقوق تضمین شده است یا خیر را نمود. دیوان مذکور در اول اکتبر ۱۹۹۹، پاسخ داد که ماده ۳۶ کنوانسیون وین راجع به روابط کنسولی به حقوق تبعه دولت فرستنده مربوط می‌شود که از جمله بخشی از پیکره حقوق

بین‌الملل بشر است. برای توضیحات بیشتر نک: (Shelton, 2004: 560) امریکا در قضیه کارکنان کنسولی و دیپلماتیک در تهران ادعا کرده بود که بند ب-۱ ماده ۳۶ حقوق فردی را تضمین کرده است.

۵. ماده ۳۶ بند ۲ حقوق مذکور در بند ۱ این ماده در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده اعمال خواهد شد؛ معهدا قوانین و مقررات مزبور باید هدف‌هایی را که حقوق مندرج در این ماده برای نیل به آن پیش‌بینی شده است؛ میسر سازد.

۶. Procedural Default بر اصلی شناخته شده در فدرالیسم مبتنی است که تصمیم دادگاه که بر مبنای مناسب حقوق ماهوی است، از تجدیدنظر در دادگاه‌های فدرال مصون است؛ به‌موجب این دکترین، خواندگانی که از طرح ادعاهای مبتنی بر حقوق فدرال و قانون اساسی نزد دادگاه‌های ایالتی خودداری می‌کنند، نمی‌توانند چنین ادعاهایی را در دادرسی بعدی نزد دادگاه فدرال مطرح کنند؛ به تعبیر دیگر این گونه ادعاها نادیده گرفته می‌شود هرچند ممکن است دادگاه‌های فدرال آن را استماع کنند.

7. Case concerning Avena and other Mexican Nationals (Mexico v. United States of America), Summary of the Judgment of 31 March 2004, see <http://www.icj-cij.org/docket/files/128/8190.pdf>

8. Clemency: Kindness; Mercy; Leniency. Used e.g to describe act of governor of state when he commutes death sentence to life imprisonment; or grants pardon.

- Black's Law Dictionary; By Henry Campbell black, 1983.

9. Mexico v. United States of America, para 26-35. available at <http://www.icj-cij.org/docket/files/128/8190.pdf>.

10. Mr. Cesar Roberto Fierro Reyna; Mr. Roberto Moreno Ramos and Mr. Osvaldo Torres Aguilera.

11. Standardless; Secretive; and Immune from Judicial Oversight.

۱۲. بر خلاف ادعای مکزیک، امریکا مدعی است اعمال آئین تخفیفی، به خوبی اهداف مقرر در ماده ۳۶ را تامین می‌کند و به مراتب دست‌یافتنی‌تر است. این روش بخشی از برنامه فراگیر برای اطمینان از عدالت و انصاف در فرایند قضایی است. بالاخره اینکه آئین عفو و بخشش محوری، اساس قواعد و مقررات موجود امریکا است که از طریق آن به اشتباهات قضایی توجه می‌شود.

13. <http://www.alef.ir/vdcaaon6m49nmm1.k5k4.html?159585> (last visited 12 July 2012).

۱۴. ایران در ۵ ژوئن ۱۹۷۵ و عربستان در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۸، به عضویت این کنوانسیون درآمدند.

۱۵. ایران در ۵ ژوئن ۱۹۷۵ این پروتکل را تصویب نموده، لکن عربستان از تصویب آن امتناع کرده است. نک:

<http://treaties.un.org/doc/Publication/MTDSG/Volume%20I/Chapter%20III/III->

8.en.pdf.(3 July 1012).

۱۶. در قضیه اونا، یکی از اتباع دولت مکزیک گویشی بومی داشت، نه قادر به تکلم به زبان انگلیسی و نه اسپانیایی بود. این عدم امکان برقراری ارتباط کلامی به نوعی معلولیت جسمی وی تعبیر شد. نک:

Confidential Files of the Consulate General of Mexico, Chicago (on file at the Consulate Representation) cited in Cindy Galway Buys, Scott D. Pollock, and Ioana Navarette Pellicer, Do Unto Others: the Importance of Better Compliance with Consular Notification Rights, 21 Duke J. Comp. & Int'l L. 461, 2011, p. 472.

۱۷. براساس ماده ۵ کنوانسیون روابط کنسولی. نک:

Vienna Convention on Consular Relations, Apr. 24, 1963, 21 U.S.T. 77, 596 U.N.T.S. 261, Art. 5.

۱۸. برای مثال در زمان تدوین طرح کنوانسیون، نماینده ایالات متحده امریکا (ادموندز)، حق دسترسی و برقراری ارتباط فرد با کنسول دولت متبوعش را از جمله یکی از حق‌های بنیادین بشری اعلام نمود. به نظر وی این حق به اندازه حق برخورداری از دادرسی عادلانه از اهمیت برخوردار است. نک:

Summary Records of the 534th Meeting, [1960] 1 Y.B. Int'l L. Comm'n 47, U.N. Doc. A/CN.4/SER.A/1960 (Statement by Mr. Edmonds).

19. Optional Protocol to the Vienna Convention on Diplomatic Relations Concerning the Compulsory Settlement of Disputes, Apr. 24, 1963, art. 1, 21 U.S.T 325, 596 U.N.T.S. 487, available at http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/9_2_1963_disputes.pdf .

۲۰. نک ماده ۵ کنوانسیون روابط کنسولی ۱۹۶۳.

21. Kristin K. Beilke, The U.S. Is Not Alone in Its Reluctance to Adhere to Supranational Decisions from the International Court of Justice, Loyola University Chicago International Law Review, p. 216.

۲۲. در نظام حقوقی ایران براساس ماده ۹ قانون مدنی، «مقررات عهدی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است».

منابع

الف - فارسی

ذوالعین، دکتر پرویز. ۱۳۷۵. *حقوق کنسولی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
صدر، دکتر جواد. ۱۳۷۴. *حقوق دیپلماتیک و کنسولی*، تهران: دانشگاه تهران.

ب - انگلیسی

- Aceves J. William. 2002. Case Report La Grande, ***American Journal of International Law***, Vol. 96, No. 1.
- Beilke Kristin K. 2010. The U.S. Is Not Alone in Its Reluctance to Adhere to Supranational Decisions from the International Court of Justice, ***Loyola University Chicago International Law Review***, Vol. 7, No. 2.
- Buys Cindy Galway, Scott D. Pollock, and Others. 2011. The Importance of Better Compliance with Consular Notification Rights, ***Duke Journal of Comparative & International Law***, Vol. 21, No. 3.
- Murphy D., Sean. 2004. Case Concerning Torres, ***American Journal of International Law***, Vol. 98, No. 2.
- Editor of Review. 2003. Case Concerning Oskar Valdez, ***American Journal of International Law***, Vol. 97, No. 3.
- ICJ. Rep. 1998. Case Concerning (Para.v. US).
- ICJ. Rep. 1999 & 2001. Case Concerning (Ger.v. US).
- ICJ. Rep. 2004. Case Concerning (Mex.v. US).
- Optional Protocol to the Vienna Convention on Diplomatic Relations concerning the Compulsory Settlement of Disputes. April 24, 1963. 21 U.S.T 325, 596 U.N.T.S.
- Shelton J. Dinah. 2004. Case Concerning Avena and Other Mexican Nationals, ***American Journal of International Law***, Vol. 98, No. 2.
- Vienna Convention on Consular Relations. Apr. 24, 1963. 21 U.S.T. 77, 596 U.N.T.S. 261.
- Shelton, Dinah L. 2004. Comment on Avena's Judgment, ***The American journal of international law***, Vol. 98.